

• دریافت ۸۹/۱/۳۱

• تأیید ۹۰/۳/۳۱

تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی

فرامرز خجسته*

محمد رضا حسنی جلیلیان**

چکیده

اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده اگر بر اساس نظر اسطوره شناسان آیین‌گرا تحلیل شود، توجه انسان عصر باستان از زندگی دوباره گیاهان در فصل بهار است. در این اسطوره که در بین‌النهرین، مصر، هند باستان و احياناً در میان بومیان فلات ایران رواج داشته است نقش گیاه را ایزدی بر عهده دارد که با پذیرش تبعید موقت یا مرگ، به جهان زیرین می‌رود و پس از چندی در قالبی نو به روی زمین باز می‌گردد و با خود برکت و زایش را به همراه می‌آورد. این باور در فرهنگهای مختلف در هیأت روایاتی همچون ایزیس و اوزیریس، سیبل و آتیس، آدونیس و آفرودیت، تموز و ایشتر، رام و سیتا و مانند آن بر جای مانده است. اگر چه در فرهنگ ایران اسطوره‌ای که این باور را به صراحت بیان کند کمتر دیده شده، داستان سیاوش ممکن است طرحی از این باور باشد که در دوره تاریخی ثبت شده است. در این داستان گویی سیاوش همان ایزد گیاهی است که با قربانی شدنش حیات مجدد را به ارمغان می‌آورد. نقش الهه باروری را در این داستان سودابه بر عهده دارد. عناصر مشترک در اسطوره ایزد گیاهی و داستان سیاوش همچون: تکیه بر نقش مهم زن، عشق و ازدواج، شهادت و باززایی، توجه به آیین سوگواری، آب و گیاه و برکت بخشی مؤید این ادعاست. در این مقاله با نگاهی به روایتهای متفاوت اسطوره مزبور در فرهنگهای مجاور، عناصر مشترک داستان سیاوش و اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی بازنمایی شده است.

کلید واژه‌ها:

اسطوره ایزد گیاهی، الهه باروری، داستان سیاوش، شاهنامه.

Email: khojasteh@hormozgan.ac.ir

Email: hassani2j@gmail.com

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه هرمزگان

** دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه لرستان

مقدمه

اسطوره را می‌توان با توجه به دیدگاه‌های متفاوت مردم‌شناسان، دین‌پژوهان و حتی طرفداران هر یک از مکاتب اسطوره‌شناسی به شکل‌های متفاوت تعریف و تبیین کرد. اسطوره‌ها چه ساخته روح جمعی اقوام باشند و چه از ذهن افراد ناشی شده باشند، در زمان رواجشان پذیرفته شده هستند. به عبارتی اسطوره واقعیت فعلی است که در میان جوامع پیشین زندگی می‌کرده است؛ (ترنر ۱۳۸۱: ۷۰) یعنی سازندگان اساطیر به حقیقی بودن آنها ایمان داشته‌اند.

از سویی اساطیر ملل در شکل‌گیری اساطیر و حماسه‌های فرهنگ‌های مجاور نیز نقش داشته‌اند. وجود عناصر مشترک در اساطیر ملل متفاوت موجب شده است برخی اسطوره‌شناسان همچون هنری فرانکفورت اساطیر را جهانی بدانند. (روتون ۱۳۷۸: ۳۴) هرچند این نظریه مخالفانی نیز دارد، مخالفان جهانی بودن اساطیر نیز وجود شباهت‌های بسیار را میان ارکان اسطوره‌های ملل تأیید می‌کنند. برخی این امر را ناشی از چرخش روایت‌های اساطیری به دلیل هم‌جواری یا اقتباس فرهنگی، و گروهی آن‌را ناشی از رواج نوشتار و آموزش دانسته‌اند. (هوک ۱۳۶۹: ۱۹) دسته‌ای از مردم‌شناسان همچون ساموئل هنری هوک، هریسون و جیمز جورج فریزر که می‌توان آنان را «آیین‌گرا» نامید، معتقدند که اسطوره حاصل توجیه انسان بدوی در مورد پدیده‌های اطراف اوست که بعدها شکل داستانی گرفته و در آیینها متجلی شده است. این موضوع که بیشتر چگونگی شکل‌گیری اساطیر را بیان می‌کند، همچنین وجود عناصر مشترک در اساطیر ملل را نیز توجیه می‌کند. بنابراین نظریه می‌توان گفت وجود وقایع همسان در سراسر جهان همچون تغییر فصول باعث شکل‌گیری اساطیر یکسان شده است.

فریزر که از سرشناسان مکتب آیین‌گرایی است، معتقد است که انسان نخستین بشدت متأثر از شعائر مربوط به بهار بوده است. یکی از مشهورترین تجلی‌های آیینهای مربوط به بهار و باززایی، اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی است. روشن است که مبنای این اسطوره جستجوی پاسخ یا توجیهی برای مرگ گیاهان در زمستان و تولد دوباره آنان در فصل بهار است. شاید انسان روزگار اساطیر تولد دوباره گیاهان در بهار را ناشی از ازدواجی مقدس می‌دانسته است. این موضوع در اساطیر پیشینه‌ای محکم دارد. در اساطیر زمین و آسمان زن و شوهر تلقی شده‌اند. پیمان زناشویی این دو منجر به آفرینش موجودات می‌شود. این همسری ابتدا به خدایان نسبت داده می‌شد سپس آسمان و زمین جایگاه خدایانی شد که موجودات از ازدواج آنان شکل گرفته بودند. در یونان باستان زناشویی را تقلیدی از پیوند کیهانی «ژئوس» و «هرا» می‌دانستند.

داستان «دموزی» و «ایشتر» در بین‌النهرین هم رابطه زناشویی خدایان را گزارشگر است. میرچا الیاده با ذکر برخی مراسم ازدواج‌های آیینی، برگزاری این گونه آیینها را در فصل بهار یا زمان برداشت محصول پر معنی می‌داند. (الیاده ۱۳۶۵: ۴۰-۴۸)

اهمیت این نکته زمانی بیشتر به چشم می‌آید که توجه داشته باشیم آفرینش اساطیری اغلب در فصل بهار و در ابتدای سال صورت می‌گیرد. از این جاست که جشنهای «اکیسو» در هنگام اعتدال بهاری برگزار می‌شده است. (اسماعیل پور ۱۳۷۸: ۱۳۸) کنعانیان نیز سه عید عمده خود را در فصول سه‌گانه بهار و تابستان و پاییز منعقد می‌کردند و در هر سه عید برای خدای مادینه‌ای که به زعم ایشان دارای قوه رویانیدن و باروری بود مراسمی برپا می‌کردند. (ناس ۱۳۴۸: ۵۰۲) نورتروپ فرای رد پای این اسطوره را در کتاب مقدس نیز یافته است. (ر.ک: فرای ۱۳۷۹: ۹۰)

بارزترین ویژگی گیاهان، چرخه حیات است. این اسطوره نیز تلاش می‌کند مرگ گیاهان در زمستان و باززایی آنها را در بهار توجیه کند. از این رو باور انسان به تولید مثل و زندگی و مرگ وارد ماجرا می‌شود. به همین دلیل است که همواره در کنار الهه باروری خدایی برکت آفرین دیده می‌شود که جان خود را برای ادامه رویش فدا می‌کند. نیز از همین روست که «ایشتر» در جستجوی «بعل»، خدای بارانهای زمستانی به جهان زیرین می‌رود. (گری ۱۳۷۸: ۳۶) نیز (ژیران و دیگران ۱۳۸۲: ۷۷) این الهه‌ها که به قول جیمز فریزر «تجسم نیروی باروری به طور اعم و رویش نباتی به طور اخص هستند» (فریزر، ۱۳۸۳: ۳۲) در کنعان «آستارته» در عبری «عشتاروت» در یونان «آدونیس» در آناتولی «آتیس» و در مصر «ازیریس» نام گرفته‌اند. در ادامه با نگاهی دوباره به این اسطوره تلاش می‌کنیم عناصر مشترک آن را با حماسه-اسطوره سیاوش در شاهنامه بررسی کنیم.

در بررسی اساطیر کهن بین‌النهرین و غرب آسیا با الهه‌ای روبه رو هستیم که به خدایی گیاهی که پسر و معشوقش نیز هست دل باخته است. محبوب با رد عشق الهه مادر و گاه حتی با پذیرش آن نیز توسط الهه کشته یا دچار دربه‌داری و آوارگی می‌شود. با این همه الهه مادر خود -یا در قالب چهره‌ای دیگر- به جهان مردگان سفر می‌کند و ایزد گیاهی را به عالم زندگان باز می‌گرداند. شایان ذکر است که در اساطیر، جهان مردگان در زیر زمین تصور می‌شده است. روشن است که این اسطوره گزارشی است از مرگ و حیات مجدد گیاهان در فصل بهار. در اسطوره‌های سومر «اینانا» همان بانو و نیروی آسمانی است که از بالا به زیر می‌آید تا باروری و

زندگی را از مرگ نجات دهد. در داستانهای سومر قدیم نقش او را «نین خورسگ» (Ninhursag) (او که به مرده زندگی می‌بخشد) بر عهده دارد. در این روایات گاه در کنار الهه، مردی ردا پوش دیده می‌شود که بی‌تردید «دموزی» روح گیاهی است. دموزی پسر، برادر یا همسر الهه است که نخست نین خورسگ سپس اینانا، ایشتر، سیل و در آخر مریم باکره در مرگش به سوگ می‌نشینند. (Getty;1990:17)

در فرهنگ آسیای غربی این الهه زاینده و مظهر نیرومند باروری ایزد بانوی عشق و جنگ نیز هست. ازدواجش با خدای گیاهی موجب حیات گیاه و جانور است. لوحه‌هایی به قدمت ۴۰۰۰ سال درباره ازدواج مقدس (hieros gamos) بین اینانا الهه سومری و معشوقش دموزی به دست آمده است که در آنها از نیروی مرگ و بازگشت دوباره به زندگی سخن به میان آمده است. درون مایه‌ای که در بابل در داستان ایشتر و تموز، در یونان در داستان پرسفون و دمتر و سپس دیونیسوس و سرانجام در کتاب عهد عتیق مکرر شده است. (Ibid:18)

هدف از ازدواج مقدس حرکت مجدد چرخه حیات و فصول است که با مرگ رب‌النوع گیاهی متوقف شده است. پرستش خدای میرنده با رقص و حرکات جنون آمیز و قربانی مرموز و با به نمایش گذاشتن مجدد مرگ او همراه بوده است. فریزر خدای میرنده را پیش نمون مسیح می‌داند که نخستین زاده و کسی که باز زاده خواهد شد نام گرفته است. جشنهای تولد سالانه او زمانی را به یاد می‌آورد که الهه، نخستین بار جهان را آفرید. (Ibid:27)

در دوران باستان برای مرگ ایزد گیاهی سوگواریه‌ها صورت می‌گرفت و دسته‌های عزاداری به راه می‌افتاد و زنان پیشاپیش این دسته‌ها به حرکت در می‌آمدند. در تورات آمده است که در جهان کنعان و یهود زنان با گریه‌های خود در واقع جادوی آب را به وجود می‌آوردند و موجب می‌شدند که ایزد بانوی آب بار دیگر اشک ریختن یعنی بارش باران را آغاز کند. (بهار ۱۳۷۶: ۲۶۹) این اعمال بعدها به شکل آیینهای باران خواهی و دعای باران در ذهن توده مردم باقی ماند.

می‌بینیم که داستان الهه مادر به دیرینگی خود اوست. این الهه، باکره، عاشق، مادر، نیروی زاینده زندگی، برکت بخش و البته نابودگر است و با گیاه و آب و جانور ارتباط تنگاتنگ دارد. این آیین دیرپا در سراسر اروپا و آسیا و پاره‌ای از افریقا رواج داشته است. اما با هجوم هند و اروپائیان از جلگه‌های اوراسیا (۴۵۰۰-۲۵۰۰ پیش از میلاد) این آیین دگرگون شده است. هند و اروپائیان بر فرهنگ بومیان تأثیر گذاشتند و الگوهای مرد محور خود را بر جوامع مغلوب تحمیل کردند. در

این یورش اگر چه مناطقی از اروپا حدود یک هزاره به لحاظ فرهنگی دوام آورد و همچنان بر الگوهای فرهنگی کهن خود باقی ماند، سرانجام در برابر فرهنگ زور مدار و ستیزه‌جوی هند و اروپائیان سر تسلیم فرود آورد. با این حال بررسی روایات و آثار بر جای مانده از دوران تاریخی نیز تداوم برخی عناصر جامعه مادر سالار کهن را نشان می‌دهد.

در ادامه با نگاهی به اساطیر موجود در یونان، بین‌النهرین، مصر و هند باستان اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی و عناصر برجسته آنها که با داستان سیاوش مشابه است بازنموده می‌شود. برخی اساطیر برجا مانده از یونان باستان بیانگر الهه مادر و باروری و پرستش او در این سرزمین است. یکی از قدیمی‌ترین این اساطیر روایت مادر زمین دمتر و دخترش «کوره» مشهور به پرسفونه است که با مرگ گیاه و رویش دوباره آن ارتباط دارد. در این داستان «هادس» حاکم جهان زیرین کوره را می‌ریاید تا با او ازدواج کند. غم دمتر در از دست دادن دختر مانع از رویدن گیاهان می‌شود. زئوس خدای خدایان به هادس فرمان می‌دهد که پرسفونه را رها کند اما چون پرسفونه از خوراکیهای عالم مردگان دانه اناری خورده است قادر به بازگشت به روی زمین نیست. در نهایت مقرر می‌گردد که پرسفونه دست کم چهار ماه از سال را در زیر زمین بماند و آنگاه که زمان شکفتن شکوفه‌ها و گل‌های بهاری است به روی زمین باز گردد. (بهار ۱۳۷۶: ۴۲)

تأثیر فرهنگ کشاورزی بر این اسطوره و همانندان آن کاملاً روشن است. به عبارتی می‌توان قول اسطوره‌شناسان آیین‌گرا را در این مورد پذیرفت که مردمان نخستین برای توجیه مرگ گیاهان در زمستان و باززایی آنها در بهار چنین روایت‌هایی را ساخته‌اند که آداب و آیینهای خاص آنان باقی مانده است.

یکی از مهمترین جشنهای یونان که در اکتبر به افتخار دمتر برگزار می‌گردد تسموفوریا (Thesmophoria) نام دارد که طی آن محصول جدید کاشته می‌شود؛ تسموفوریا لقب دمتر به معنای بخشاینده نعمت و برکت است. در این جشنها فقط زنان شرکت دارند و مدت آن سه روز است.

نمونه دیگری که در آمیختگی عشق، ازدواج و رویدنیهها را گزارش می‌کند اسطوره آفرودیت است. زنان خوکهایی را که از سه ماه پیش در غارهای زیر زمینی پرورش داده‌اند در معابد رها می‌کنند. اهمیت جانور و رویدنی در این آیین نشان از قدمت این سنت است. (Gimbutas 1990:214)

آفرودیت الهه عشق در یونان؛ نام دیگر او دیون، صورت مؤنث زئوس است که معنای «الهه

آسمان روشن» دارد. دیون الهه آب نیز هست. برخی آفرودیت را همسر زئوس، الهه چشمه‌سارها و بخشنده الهام غیبی دانسته‌اند. برخی مانند هومر او را دختر زئوس و دیون می‌پندارند. آفرودیت الهه عشق و شهوت بی پایان است که با خدایان آسمانی و مردان زمینی عشق می‌بازد. (Kerenyi 1951:76)

اسطوره آدونیس روایت دیگری است که رابطه الهه عشق را با رویدادهای نشان می‌دهد. در این داستان، میرها (Myrrha) دختر پادشاه لبنان یا قبرس عاشق پدر خویش می‌شود. پدر را می‌فریبد و دوازده شب به شکل زنی ناشناس با وی همبستر می‌شود. سرانجام پدر به موضوع پی می‌برد و شمشیر به دست او را تعقیب می‌کند. دختر شرمسار که باردار نیز هست به درگاه خدایان می‌نالد. رب‌النوعی - شاید زئوس یا آفرودیت - بر او رحم می‌آورد و او به درختی تبدیل می‌شود. که همان درخت «مورد» است و از اشکهای او است که برگ مورد چنین خوشبو است. میوه این درخت همان آدونیس است (Ibid:77).

آدونیس که بسیار زیبا بود و به محض تولد دل از آفرودیت ربود، در صندوقی جای می‌گیرد و به پرسفونه الهه جهان مردگان سپرده می‌شود. پرسفونه کودک را چنان زیبا می‌یابد که حاضر به ترک و از دست دادن او نیست؛ از این رو میان او و آفرودیت بر سر نگهداری آدونیس مشاجره در می‌گیرد. سرانجام به حکم زئوس مقرر می‌گردد که آدونیس یک سوم از سال را به میل خود زندگی کند یک سوم را با پرسفونه و یک سوم را با آفرودیت بگذراند.

مرگ آدونیس به دلیل حمله گراز وحشی به وقوع می‌پیوندد و او به زیر زمین که عالم مردگان است برده می‌شود. از جاری شدن خون وی بر خاک شقایق نعمانی می‌روید. (Ibid:76) هر سال برای بزرگداشت عشق پر شور آفرودیت به آدونیس در یونان جشنی برپا می‌شد. نیز مردم در مرگ آدونیس می‌گریستند و نمادی از پیکره خدا را که مانند جسدی کفن پوشیده بود بر سر گور می‌بردند و سپس او را به دریا یا چشمه جاری می‌انداختند. در مواردی آیین دوباره زنده شدن خدا را فردای روز بعد برگزار می‌کردند. در جشن آدونیس در باغ آدونیس در سبدها و گلدانها گل می‌کاشتند و پس از هشت روز آنها را به همراه پیکره آدونیس به دریا یا رودخانه می‌انداختند. (کریستین سن ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۷۶) در برخی نیایشگاهها زنان در راه آدونیس خود را به بیگانگان می‌سپردند و هرکس چنین نمی‌کرد دست کم گیسوی خود را به عنوان قربانی در راه خدا می‌برید. (Kerenyi 1951:76) این موضوع که آفرودیت به نامهای دیگری همچون ملینا (melaina) به معنای «سیاه» و اسکوتیا (skotia) به معنای «تاریک» نیز خوانده می‌شده است

و نیز القابی همچون «مردکش» و «نامقدس» داشته است و نیز این که او ملکه جهان زیرین نیز دانسته شده این گمان را تقویت می‌کند که این الهه عشق، الهه مرگ نیز بوده است. (Ibid:90)

در اسطوره‌ای دیگر از یونان «نانا» دختر شاه یا رب‌النوع رودخانه سانگاریوس با دیدن درخت به بار نشسته بادام یا انار میوه آن را میان پاهای خود پنهان می‌کند. میوه ناپدید شده و نانا از آن باردار می‌شود. پدر نانا را زندانی می‌کند و قصد دارد با غذا ندادن به او موجب مرگش شود اما مادر بزرگ با میوه و غذای خدایان او را تغذیه می‌کند و وی سرانجام پسری به دنیا می‌آورد که به آتیس مشهور است. این بار پدر دختر و نوزاد را در بیابان رها می‌کند که از گرسنگی و تشنگی هلاک شوند اما آتیس توسط بزی شیر داده می‌شود و بالغ می‌گردد. وی چنان زیباست که عشق آگدستیس را بر می‌انگیزد اما شاه میداس دختر خود را به وی می‌دهد. در مرگ آتیس گفته‌اند او زیر درخت کاجی می‌میرد و از خورش بنفشه می‌روید. (Ibid:90) جشن هیلاریا جشن رستاخیز آتیس (۲۵ مارس) و آغاز اعتدال بهاری است.

در میان اساطیر مصر اسطوره ایزیس و اوزیریس با مفهوم الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده مرتبط است. ایزیس خواهر و همسر اوزیریس رب‌النوع جهان مردگان و نمونه زن وفادار است. در این اسطوره اوزیریس به دست برادرش «ست» کشته می‌شود. «ست» جسد برادر را در تابوتی از چوب سدر می‌نهد و در رود نیل رها می‌کند. ایزیس سوگوار، تمام مصر را در پی جنازه همسر می‌گردد؛ در نهایت تابوت را در سواحل شام می‌یابد و به مصر باز می‌گرداند. بازگشت موقت اوزیریس به حیات و همبستری با ایزیس تولد «هورس» را در پی دارد. مادر دور از چشم «ست» و دیگران، هورس را در «خمیس» واقع در دلتای رود نیل می‌پرورد. بار دیگر «ست» پیکر برادر را می‌یابد و پاره پاره می‌کند و هر پاره را در یکی از مناطق چهارده گانه کشور مصر مدفون می‌کند. مصریان معتقد بودند بذر حبوبات بدین طریق در خاک مصر پنهان شده است. هورس پس از بلوغ در رزمی حماسی عموی خود را شکست می‌دهد و دست بسته به نزد مادر می‌آورد. او همچنین قطعات جسد پدر را جمع‌آوری می‌کند و او را دوباره زنده می‌کند. رویش غلات و حبوبات از برکت جسد اوزیریس است. اوزیریس از آن پس به جهان زیر زمین می‌رود و خدای مردگان می‌شود. ایزیس نماد خاک سیاه دلتای مصر و حاصل‌خیزی آن پس از ازدواج با اوزیریس است. (ناس ۱۳۴۸: ۶۱)

فرهنگ بین‌النهرین تلفیقی از فرهنگ‌های نظام‌های اجتماعی، دینها، اعتقادات و زبانهای

مختلف بوده است. به رغم این گونه‌گونی، در ساختار و سازمان مذهبی انسجام و وحدتی حکم‌فرما بوده است. شاید با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی، اساطیر و افسانه‌ها بتوان ادعا کرد که یکی از اصلی‌ترین محورهای اعتقادی در بین‌النهرین، پرستش الهه‌ی مادر بوده است. کشف پیکره‌های این الهه در حالت‌های مختلف؛ نشسته، ایستاده با کودکی در آغوش، در حال دوک‌ریسی و یا در حالی که گیاه از شانهاش روییده و نیز در حالی که شاخه‌های نخل در دستانتش قرار دارد، گواه این مدعاست که وی الهه‌ی باروری قدرتمندی بوده است که با روییدنیا ارتباطی تنگاتنگ داشته و کارکرد اصلی او زایش بوده است.

باور رایج در منطقه‌ی بین‌النهرین این است که ازدواج الهه‌ی باروری و ایزد گیاهی باعث سرسبزی و بازگشت زندگی به جهان خاکی است. ازدواج مقدس و مرگ و رفتن خدا به جهان مردگان درونمایه‌ی اصلی اساطیر بین‌النهرین باستان است. واقعیت جغرافیایی این است که این منطقه نیمی از سال خشک و گرم است و در این مدت گیاهان پژمرده و نابارور می‌شوند. مردمان باستان این را دلیل مرگ و رفتن رب‌النوع گیاهی به جهان مردگان می‌دانستند که بعدها آن را به ازدواج اینانا و دموزی ربط دادند. یا به اعتقاد اسطوره‌شناسان آیین‌گرا، برای توجیه این واقعیت طبیعی داستان‌هایی همچون عشق اینانا و دموزی را بر ساختند.

دموزی شاه-خدایی است که خواهان ازدواج با الهه‌ای زیبا به نام اینانا است. اگر چه اینانا ابتدا انکیدو را برمی‌گزیند، با وساطت «اوتو»؛ برادرش، ازدواج آن دو شکل می‌گیرد. ازدواج اینانا «فتنه‌گرترین زنان» (Kremer, 1969:78-79) با دموزی «زیباچهره» (Ibid:104-105) ازدواجی مقدس است و می‌دانیم که در اساطیر ازدواج مقدس برای توصیف آفرینش به کار می‌رفته است. اسطوره‌ی گیل‌گمش نیز در برخی ارکان اصلی، عناصری از باورهای الهه‌ی باروری و ایزد گیاهی را با خود دارد. ظاهراً گیل‌گمش سرنوشتی چون زال و کورش داشته است. شاه سوچوروس (seuchoros) توسط ساحران با خبر می‌شود که تاج و تختش را کسی که از دخترش متولد می‌شود تصاحب خواهد کرد؛ بنابراین دستور می‌دهد که دختر را در قلعه‌ای زندانی کنند. ولی به هر حال دختر باردار می‌شود و محافظان از ترس خشم شاه کودک را از بلندی به زیر پرتاب می‌کنند. عقابی او را در هوا برمی‌گیرد و در باغستانی از او مراقبت می‌کند و این کودک «گیل‌گموس» نام می‌گیرد (Black & Green, 1992: 90-91). وی در میان مردم پادشاهی محبوب و تحسین برانگیز قلمداد می‌شد. ایشتر (Ishtar) الهه‌ی بزرگ به او دل می‌بندد اما وی از این عشق روی بر می‌گرداند و این موضوع رشک و خشم الهه را برمی‌انگیزد. انتقام ایشتر موجب

مرگ انکیدو دوست صمیمی گیل‌گمش و عزم وی برای یافتن گیاه جاودانگی است. (Ibid: 90-91) اگر چه محور اصلی اسطوره گیل‌گمش جستجوی درخت زندگی است و شاید این اسطوره در اصل پاسخی به نیاز و آرزوی انسان برای بی‌مرگی باشد، نمی‌توان رد پای عشق الهه باروری و نیز مرگ و باززایی را در آن نادیده گرفت؛ همانطور که رابطه گیاه و جاودانگی در خور تأمل است.

می‌دانیم که در هند گیاه و درخت؛ به‌ویژه درخت انجیر، تقدس بالایی داشته است. مهره‌های منقوش به نقش گیاهان که در کاوشهای باستانی هند به فراوانی به دست آمده این امر را تأیید می‌کند. (Parapola 1994:109) بر یکی از این مهرها نیایشگری زانو زده و ظرفی را به عنوان قربانی به درخت پیشکش می‌کند. در برخی از پیکره‌های کشف شده تاجی از شاخ گاو یا درخت انجیر بر سر رب‌النوع دیده می‌شود. ضمن آیین پرستش الهه باروری در دهکده کاناپرام (kannapram) که در جنوب هند قرار دارد، در مقابل تنه درختی، قربانی که گفته می‌شود همسر الهه است، سربریده می‌شود. در پایان مراسم ازدواج سالانه، هنگامی که آخرین قربانی نیز کشته شد تنه درخت از ریشه کنده می‌شود و الهه مانند بیوه زنی همه آرایه‌هایش را فرو می‌گیرد. در یکی از روایت‌هایی که درباره این درخت آمده است، می‌خوانیم که پروتی (parvati) خود را در زهدان زنی برهنه کاشت و به صورت دختری تولد یافت. پسری غیر قابل لمس در دام عشق او گرفتار شد و پدر و مادر را برای ازدواج خود با دختر راضی کرد. اما زمانی که دختر دریافت که همسرش غیر قابل لمس است به خشم آمد و همسرش را به آتش کشید و از خاکستر او درختی رویاند. به این شکل همسر الهه همواره بیرون از خانه او ایستاده است. (Ibid:109-110)

در متون ودایی سال به دو نیمه تقسیم شده است و پایان سال با آیین قربانی و جشن همراه بوده است. ده روز آخر سال به جشن می‌گذشته و روز آخر جشن ویشوت (vishuvat) و روز پس از آن مهاوراتا (mahavarata) خوانده می‌شده است. روز مهاوراتا آیین ازدواج مقدس انجام می‌شده است. در این روز ازدواج مقدس سومه (soama ماه) و دوشیزه سوریا (surya خورشید) جشن گرفته می‌شده است. اگر چه در همه این آیینها موضوع ازدواج مقدس نقشی انکار ناپذیر و برجسته دارد، شاید متناسب‌ترین اسطوره هندی با موضوع ایزد گیاهی حماسه رامایانا است.

سیتا دختر زیبای جنکه است که از برخورد خیش او با زمین و از شیار خاک تولد یافته است. پدر برای خواستگاران متعدّد او آزمونی تعیین کرد مبنی بر این که شرط صلاحیت ازدواج با سیتا، خم کردن کمانی معروف است. رامای شیردل در این کار توفیق می‌یابد و با همسرش عازم

دیار خود می‌شود. نامادری راما به او رشک می‌برد و موجب تبعید وی به مدت چهارده سال می‌شود. راما و سیتا راه جنگل را در پیش می‌گیرند و هنگام جدا شدن از مردم ایودهییا (Ayodhya) که برای بدرقه آنان آمده بودند لباسها و زیورهای شاهانه را فرو می‌گذارند و بوریا بر تن می‌کنند. در جنگل شاه دختری به نام شوریبه به رام دل می‌بندد و چون رام عشق او را نمی‌پذیرد او از برادرش «راونه» می‌خواهد که سیتا را برباید. اگر چه سرانجام راما سیتا را از چنگ راونه می‌رهاند، تحت تأثیر سخن بداندیشان به پاکدامنی سیتا شک می‌کند. سیتا برای اثبات پاکی خویش از آتش می‌گذرد زیرا آتش بی‌گناهان را نمی‌سوزاند. اما گویی هنوز اندکی شک باقی است. سیتا که باردار است به عزلتگاهی در جنگل می‌رود و دو پسر به دنیا می‌آورد. روزی فرزندان در صورت خنیاگران دوره گرد حماسه رامایانا را در محضر پدر می‌خوانند. رام آنان را می‌شناسد و سیتا به نزد رام باز می‌گردد اما گویی رام هنوز به پاکی سیتا مشکوک است. از این رو سیتا در آغوش خاک که مادر اوست و روزی از او نشأت گرفته پنهان می‌شود.

از نظر برخی محققان ازدواج رام و سیتا ازدواج مقدس ایزد گیاهی و الهه باروری است. (Ibid:205) از جا پای این دو گیاه می‌روید و سیتا خود زاده زمین است. با این همه در این اسطوره آن که قربانی می‌شود سیتاست نه رام. ممکن است سیتا الهه‌ای هند و اروپایی باشد، زیرا در اساطیر هند و اروپایی خدای باروری زن است (بهار ۱۳۷۶: ۳۹۸) و از پیوند این الهه با مردان برکت و باروری به زمین باز می‌گردد. اشاره به تبعید رام و سیتا به جنگل عنصری است که در دیگر اساطیر نیز وجود داشت. اما تبعید سیتا به جنگل و تولد فرزندان در این مدت بیشتر با عنصر رفتن ایزدان به جهان زیرین و بازگشتشان به روی زمین در اساطیر باروری هماهنگ است. گویی سیتا دانه‌ای است که در زمین کاشته شده است و پس از چندی در هیأت فرزندان دوباره می‌روید.

برخی از صاحب‌نظران روایت اسطوره‌ای - حماسی سیاوش و اسطوره رامایانا را دو روایت از منشأ واحدی می‌دانند. (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۵) رام یا رامه که خود به معنای سیاه است با سیاوش که در اوستایی به معنای مرد سیاه است هر دو با سیاهی - نوعی زندگی در زیر زمین - ارتباط دارند. (همان: ۱۲۶) در هر دو روایت پدر قهرمان همسری دارد که مانع رسیدن قهرمان به سلطنت می‌شود و قهرمان ناچار به تبعید می‌رود. هم رام و هم سیاوش به باروری مرتبند. هر جا که رام پا می‌نهد گیاه می‌روید. از خون سیاوش نیز گیاهی روید.

شاید خضر در باورهای سامی بازمانده همان اعتقادی است که رام و سیاوش ما را بدان

رهنمون می‌سازند. به زعم بهار، یوسف کنعانی نیز ممکن است ایزدی گیاهی باشد که به چاه افتادنش برابر با مرگ ایزد و از چاه در آمدنش که با سرازیری نعمت و برکت به مصر همراه بود، بازگشت ایزد باشد. (بهار ۱۳۷۶: ۳۸۶-۳۸۸) به هر حال در هر دو داستان رام و سیاوش بازگشت ایزد وجود دارد. بازگشت کیخسرو - که از نسب سیاوش است - از توران و به قدرت رسیدن او برابر است با بازگشت رام از تبعید چهارده ساله و حتی بازگشت فرزندان رام نیز با این موضوع قابل تطبیق است.

به نظر می‌رسد این دو روایت ایرانی و هندی خود با روایت کهن بین‌النهرینی دموزی و اینانا مربوط هستند و ارتباط فرهنگی کل منطقه را گزارش می‌کنند. (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۶)

ایران بنا بر وضعیت ویژه جغرافیایی‌اش به مثابه میانجی فرهنگها و تمدنهای پیرامون خود عمل می‌کرده است. از آنجا که این تمدنها عموماً پیشینه‌ای مادر سالار داشته‌اند می‌توان گفت که ایران نیز، دست کم در دوره پیش تاریخی قبل از سلطه آریاییها باور به الهه مادر را در خود پرورده است. کهن‌ترین سفالینه‌ای که در کاوشهای باستان‌شناسی در تپه سراب کرمانشاه به دست آمده (۶۰۰۰ سال ق.م) پیکره یک زن است. (پرادا ۲۵۳۷: ۱۸۹) از آن گذشته کشف پیکره‌های مؤنث از دوره بعدی در نقاط مختلف ایران نیز اعتقاد ایرانیان باستان را به الهه مادر گزارش و تأیید می‌کند.

با این همه باید گفت، اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده و الهه باروری، آن گونه که در اساطیر بین‌النهرین و یونان می‌بینیم، در اساطیر ایرانی با استقلال و به روشنی و صراحت بیان نشده است. شاید ایزد بانو اردویسور آناهیتا برخی از خویشکامیهای الهه مادر نظیر برکت بخشی، بارورکنندگی، ارتباط با آب و جنگاوری را داشته باشد. (بهار ۱۳۷۵: ۳۹۵)

در این میان شاید بتوان داستان سیاوش را طرحی کم رنگ از باورهای کهن‌تری دانست که در ایران باستان تحت تأثیر اسطوره‌هایی با بنیاد ایزد گیاهی و الهه باروری شکل گرفته است. همان باوری که در فرهنگهای دیگر در غالب روایاتی همچون ایزیس و اوزیریس، سیبیل و آتیس، آدونیس و آفرودیت، تموز و ایشتر، رام و سیتا و یوسف و زلیخا بیان شده است.

با نگاهی کلی به اصول محوری اساطیر مربوط به الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده و داستان سیاوش، همانندیهای چشمگیری قابل بیان است. در ادامه به برخی از مهمترین این اشتراکات می‌پردازیم.

درونمایه اصلی اسطوره‌های ایزد گیاهی و الهه باروری قربانی شدن ایزدی است که گم

شدن یا مرگ او البتّه موجب برکت و باروری است. به عبارتی می‌توان گفت سرّ این اسطوره‌ها قربانی شدن دانه گیاهان و رویش دوباره آنها در فصل بهار است. شاید انسان عصر باستان برای توجیه این موضوع که بذر حبوبات و غلات در زمین کاشته می‌شود و اگر چه خود برای مدتی ناپدید یا به کلی نابود می‌گردد، باعث تولید مثل و تکثیر امثال خود می‌گردد، چنین روایت‌هایی را ساخته و پرداخته است. همانطور که جلال‌الدین مولوی می‌گوید:

دانه‌ها چون در زمین پنهان شود سرّ او سرسبزی بستان شود (۱۳۷۵: ۱۳)
از دیگر سو در باورهای اسطوره‌ای، آفرینش با مفهوم ازدواج گره خورده است. آفرینش موجودات ناشی از ازدواج آسمان و زمین است. نیز باز آفرینش گیاهان با ازدواج مقدّس همراه شده است. از این رو عشق و ازدواج از دیگر عناصر اصلی این گونه روایات است.

در داستان سیاوش هم محور اصلی قربانی شدن عنصری برکت بخش و پاک است که حاضر است برای پایداری و ماندگاری نیکی و وفای به عهد جان خود را از دست بدهد. اگر سیاوش تبعید یا پناه بردن به توران را که به نوعی معادل مرگ است برمی‌گزیند تا گروگانها کشته نشوند از آن روست که امیدوار است سنتهای نیکو زنده بماند. زندگی و مرگ سیاوش در توران نیز با درونمایه‌های اسطوره‌ای همسان است. وی در نهایت قربانی می‌شود اما از خونش گیاهی معروف می‌روید. نیز از نسل او کسانی در وجود می‌آیند که نجات دهنده نژاد ایرانی هستند. در ادامه به برخی از دیگر عناصر مشترک این دو اسطوره اشاره خواهد شد.

اهمیت نقش زن و ازدواج مقدّس

اسطوره‌هایی که مربوط به دوران کشاورزی اولیه هستند نقش بسیار پررنگی به زنان داده‌اند. خدا بانوانی که در این اساطیر زاینده هستی و نگهدار آند گزارشگر نقش مثبت زن در آن روزگارند. اما به هر حال مردان نیز نقش بارور کنندگی دارند. توجه به قدرت بارور کنندگی مردان باعث رواج عنصر ازدواج مقدّس در اساطیر شده است.

این آیین در تمدنهای مجاور ایران رواج داشته است. در اسطوره‌های بین‌النهرین و سند میان الهه باروری و رب‌النوع گیاهی ازدواجی صورت می‌گیرد که برای موجودات روی زمین برکت و باروری را به ارمغان می‌آورد. در بین‌النهرین زمان این ازدواج آغاز سال نو و از ملزومات آن آیین هم آغوشی گروهی و حرکت دسته‌های مردمی با صورتکهای سیاه بوده است. ظاهراً هسته مرکزی آیین نوروزی نیز ازدواج مقدّس بوده است. (بهار ۱۳۷۶: ۲۳۰) اگر آیین نوروزی را

ایرانیان از بین‌النهرین یا بومیان فلات ایران گرفته باشند، (همان: ۲۳۰) می‌توان احتمال داد که ازدواج مقدّس را نیز آریاییان از همانها گرفته باشند. کشف پیکره‌های متعدّد که مردان و زنان را در حال هم‌آغوشی - آن هم در اماکن مقدّس - (زیگورات چغازنبیل) نشان می‌دهد، تقویت‌کننده این احتمال است.

در داستان سیاوش نیز زن نقشی فعال دارد. مادر سیاوش با حضوری پری‌وار و وهم‌انگیز، زایندهٔ ایزد شهید شونده است. او بی‌نام و پر رمز و راز می‌آید و همین گونه نیز می‌رود. «خویشکاری او سرشتی چون خویشکاری مادران دوشیزه سوشیانت‌های سه‌گانهٔ اسطوره‌های ایرانی دارد.» (دوستخواه ۱۳۷۵: ۳۰-۳۸) نقطهٔ مشترک مادر سیاوش با مادر سوشیانت‌ها حضور ایزد نریوسنگ، نگهدارندهٔ نطفهٔ پاکان است. فروشی کیخسرو از ایزد نریوسنگ می‌خواهد که کاووس را زنده نگهدارد زیرا کیخسرو از سیاوش و سیاوش از کاووس است. در داستان سوشیانت‌ها نیز ایزد نریوسنگ نطفهٔ زردشت را به ایزد بانو اردویسور آناهیتا می‌سپارد. (بهار ۱۳۸۰: ۱۵۲)

فردوسی با نمایش چهرهٔ مادر سیاوش از پس پرده‌ای نازک به اثیری و لطیف بودن شخصیت او قدرت بیشتری می‌دهد. در واقع مادر سیاوش، چهره‌ای مهربان از الههٔ مادر دوران باستان است در حالی که سودابه زن اصلی داستان با شخصیتی پرشپوت و در عین حال ویرانگر و هولناک جنبهٔ دیگر الههٔ باروری دوران اساطیر را به نمایش می‌گذارد. سودابه در واقع تجلی نامهای ملینا (سیاه) و اسکوتیا (تاریک) و یادآور عناوینی چون «مردکش» و «نامقدّس» است که به آفرودیت نسبت داده شده است. گویی او همان اینانا است که خواهان قربانی کردن فرزند خویش است.

سودابه به میل خود و برخلاف رای پدر به همسری کاووس در می‌آید. خود را به سیاوش عرضه می‌کند و خواهان عشق ناپسری خویش است و در این راه پیرایه‌های مادری را در می‌بازد. در راه تهمت زدن به ناپسریش به فریب متوسل می‌شود؛ با این همه کاووس از کشتن او ناتوان است. وی زیبا و فریباست و نامش با آب گره خورده است. همهٔ این موارد ارتباط وی را با الهه‌های اساطیری استوار می‌سازد.

خواهران سیاوش، از دیگر زنان این داستان‌اند. اگر سیاوش به ازدواج با یکی از آنان (دختر سودابه) تن می‌داد شاید گرفتار این سرنوشت نمی‌شد. می‌توان امتناع سیاوش را با امتناع گیل - گمش از ازدواج با ایشتر در یک مسیر تعبیر کرد.

جریره و فرنگیس همسران سیاوش نیز همچون مادر وی نماد چهرهٔ مهربان الههٔ باروری در

روزگار اساطیر هستند. فرنگیس نگهدارنده نطفه سیاوش است که موجب زایش خدا-شاه جاویدان (کیخسرو) می‌شود. گویی تولد کیخسرو رستاخیز سیاوش است. سوگواری او در مرگ سیاوش یادآور آیینهای سوگواری در مرگ ایزد گیاهی باستان است.

علاوه بر نقش مثبت و منفی زنان در داستان سیاوش، عشق و ازدواج در این داستان تناسبی عجیب با روایات اسطوره‌ای دارد. در این داستان به ازدواجهایی برمی‌خوریم که ممکن است بازمانده آیین ازدواج مقدس باشد. نخستین آنها ازدواج کاووس با مادر سیاوش است که ظاهراً از نوع ازدواج دائم نبوده است. (مزدایور ۱۳۵۴: ۹۴-۱۲۱) ازدواج کاووس و سودابه نیز با معیارهای جامعه مردسالار ناهمخوان است چرا که زن عشق خود را به مرد عرضه می‌کند. اظهار عشق سودابه به سیاوش نیز از نوع عشق الهه مادر به رب‌النوع گیاهی است که عاقبت به تبعید و مرگ ایزد گیاهی می‌انجامد.

ازدواج سیاوش و جریره نیز به احتمال همانند ازدواج کاووس و مادر سیاوش، از نوع ازدواج دائمی نبوده است. طرح متفاوت برخی از این ازدواجها که با آیین ازدواج در سنتهای ایرانی مغایر است و نقش خداگونه فرزندان که حاصل این وصلتهاست و تولد و شهادت تکراری آنها ممکن است بازتابی از زندگی و مرگ ایزد گیاهی روایات اسطوره‌ای بومیان ایران باستان و مردم بین‌النهرین در شاهنامه باشد.

شهادت و باززایی

اسطوره الهه مادر و ازدواج او با ایزد گیاهی از آیین قربانی جدا نیست. مدارکی از قربانی کردن انسان در دوران کهن در دست است. این عمل بی‌رحمانه به دلایل متعدّد از میان رفته و قربانی جانوری جای آن را گرفته است. باور انسان اساطیری بر این استوار بوده است که قربانی موجب رضایت خدایان و در نهایت باروری گیاه و جانور است. در برخی آیینهای باستانی، پس از مراسم ازدواج گروهی، مردی را قربانی می‌کرده و خون او را بر گیاهان می‌پاشیده‌اند. در روایات اساطیری مربوط به الهه باروری می‌بینیم که ایزد گیاهی در مواردی جان خود را از دست می‌دهد و به عبارتی قربانی می‌شود، اگر چه در اکثر موارد الهه برای نجات او از زیر زمین و عالم مردگان دست به کار می‌شود. می‌توان گفت آنچه در این اساطیر بیشتر اهمیت دارد باززایی ایزد گیاهی است.

در داستان سیاوش، شاید او نماد قربانی انسانی و بازمانده آیین دموزی باشد. خدایی که باید

نیمی از سال را در زیر زمین بگذرانند. سیاوش در تثنی زرّین با خنجر سر بریده می‌شود. افراسیاب از ریخته شدن خون وی بر زمین واهمه دارد. پس از ریخته شدن خون سیاوش گیاهی غریب به نام «پرسیاوشان» می‌روید که ساقه‌ای سیاه و برگ‌های سبز دارد و خاصیت شفابخشی آن شگفت‌انگیز است. مرگ سیاوش بر شرایط جوّی تأثیر می‌گذارد. پس از مرگ وی خشکسالی روی می‌دهد. در مرگ او آیین سوگواری برگزار می‌شود و این آیین سالانه تکرار می‌شود.

باززایی سیاوش با تولّد کیخسرو محقق می‌گردد. او به رخسار و رفتار مانند پدر و به عبارتی تکرار وجود اوست. زادن او در شش ماهگی تولّدی غیر معمول است. او سواره بر اسب پدر تجسمی از سیاوش / دموزی است که از دیار مردگان باز می‌گردد. با آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و خشکسالی به سر می‌آید. در نگاهی اجتماعی سیاوش در چهره کیخسرو برای برپایی عدل و داد باز می‌گردد.

سوگواری

آیین سوگواری که ریشه در اسطوره مرگ و زندگی نباتی دارد، از بین‌النهرین باستان گزارش شده است. در این آیینها زنان با راه انداختن دسته‌های مختلف با گریه‌هایی که نوعی جادوی باران آوری بود به حرکت در می‌آمدند. این مراسم در مرگ و به یاد ایزدان گیاهی در مناطق مختلف برگزار می‌شده است تا ایزد گیاهی از مرگ پر می‌خاست و با بازگشت خود برکت و باروری را به همراه می‌آورد. به زعم ریچارد فرای، سوگورایهای انجام شده در آسیای مرکزی یا در ایران پس از اسلام که با زخم زدن و خراشیدن صورت و دیگر اندامها همراه است بازمانده اعمالی است که کوچ روها و قبایل چادرنشین در سوگ بزرگ خاندان خود انجام می‌دادند که آنان نیز به نوبه خود از آیینهای شمنی پیروی می‌کردند. (Frye 1994:190)

اما نباید نقش اسطوره سیاوش را در شکل‌گیری این آیینها در ایران دوران تاریخی نادیده گرفت. در مرگ سیاوش نیز فرنگیس با خراشیدن روی و کشیدن موی سوگواری می‌کند. جریره نیز تاب تحمل زندگی بعد از فرزند را ندارد و با خنجری سینه خود را می‌درد. پیش از او نیز کنیزان خود را از فراز برج به زیر می‌افکنند. در دیواره نگاره‌ای در پنجمکتِ ماوراءالنهر، صحنه سوگواری انسانها و حیوانات در مرگ شاهزاده‌ای به تصویر کشیده شده است. برخی کاوشگران این شاهزاده را سیاوش می‌دانند. که به باور مردمان آن ناحیه سازنده شهر بخارا بوده است. سیاوش شخصیت اصلی مرگ و رستاخیز در قربانیهای سالانه و مرثیه‌های مغان بخاراست

که به «کین سیاوش» معروف است. گویا این سوگواری عملی رایج در سغد نیز بوده است. (Azrpay 1981:130-132)

گیاه و برکت بخشی

روشن است که اسطوره الهه باروری متعلق به دوران مادرشاهی و کشاورزی اولیه است. مهمتر آن که این اسطوره ممکن است برای توجیه نابودی گیاهان در فصل پاییز و زمستان و بازگشت آنها به حیات در فصل بهار شکل گرفته باشد. بنابراین عنصر گیاه و رویدنی در کنار الهه باروری در اساطیر جزئی جدا نشدنی است. مهرها و سفالینه‌هایی که از دوران پیش از تاریخ به دست آمده است این موضوع را تأیید می‌کند. در بسیاری از این مهرها و سفالینه‌ها، گیاه که نمادی از رویش و برکت و زایش دوباره است از شانه‌ها و دیگر اندام‌های الهه رویدنه است. در داستان سیاوش نیز گیاه «پرسیاوش» که از خون او می‌روید باید بازمانده اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده باشد. ایزدی که به زیر زمین رفتنش موجب خشکسالی و بازگشتش باعث برکت و سرسبزی است.

نقش گیاه در داستان سیاوش در جایی دیگر هم پدیدار شده است. در جایی از داستان نوشابه هوم - که از افشرد گیاه هوم ساخته می‌شود و دور کننده مرگ و آگاهی آور است و نیروی شفابخشی دارد - به عابدی تبدیل می‌شود که در یافتن افراسیاب به کیخسرو یاری می‌رساند.

آب (باران)

نقش آب و گیاه در منطقه نسبتاً خشک ایران بسیار حیاتی است. این اهمیت به حدی است که ادیان و باورهای ایران در گذر از ماقبل تاریخ به دوره تاریخی، اردویسور آناهیتا - ایزد آبهای نیالوده - را در کنار اهورامزدا نشانده است. در یک مقام نشستن یا دست کم حفظ ارج و مقام ایزدی زن در کنار خدای مذکر در فرهنگ مردسالار، نشان از قدرت و نفوذ فرهنگ بومیان فلات ایران دارد.

در داستان سیاوش نیز آب عنصری مهم است. سیاوش برای رسیدن به توران (که از دواجهای او را در پی دارد) از آب می‌گذرد. نام سودابه به معنای «آب روشنی بخش» یا فزونی بخش (بهار ۱۳۷۵: ۱۹۵) و خود او ایزد بانوی باروری آب است. با مرگ سیاوش خشکسالی

می‌شود. سروش نشسته بر ابر پر باران در خواب گودرز ظاهر می‌شود و او را به یافتن کیخسرو ترغیب می‌کند. با آمدن کیخسرو و آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و زمین و گیاه تشنه سیراب می‌شود. افراسیاب نابود کننده و تیره کننده آب‌هاست. با غلبه او بر ایران خشکسالی آغاز می‌شود. پس از دور شدن او به واسطه تیراندازی آرش، یا به روایتی زو پسر تهماسب، بارانی که در بندهشن به «نوبارانی» موسوم است باریدن می‌گیرد. (بهار ۱۳۷۵: ۱۸۴؛ مزدایور ۱۳۸۳: ۶۰)

جانور همراه

در کنار زوجهای اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی همواره جانوری دیده می‌شود. این جانور ممکن است: غزال، مار، قوچ، بز، گوسفند، گاو، پرنده‌ای چون عقاب یا خروس باشد. در داستان سیاوش این جانور در قالب اسبی سیاه و پرآن ظهور یافته است. اسب سیاوش او را به توران می‌برد که ممکن است نمادی از جهان مردگان باشد. همین اسب بار دیگر او را در قالب کیخسرو به جهان زندگان - ایران - باز می‌گرداند.

از سویی در بخارا و خوارزم رسم بر این بوده است که در روز قتل سیاوش خروسی را قربانی کنند (نرشخی ۱۳۵۱: ۲۲-۲۳) نقش این خروس در مفرغهای لرستان به دفعات تکرار شده است. (گیرشمن ۱۳۴۸: ۱۹۸)

نتیجه‌گیری

به اعتقاد برخی از اسطوره‌شناسان شکل‌گیری بسیاری از اساطیر معلول داستان‌پردازی مردمان بدوی برای توجیه وقایع طبیعی بوده است. یکی از مهمترین رویدادها از نظر انسان عصر اساطیر، تغییر فصول و باززایی طبیعت در فصل بهار است. از این رو اسطوره‌ای که داستان الهه باروری و ایزد گیاهی را گزارش می‌کند، تقریباً در همه فرهنگها دیده می‌شود.

در اساطیر بین‌النهرین، یونان باستان و مصر با الهه‌ای رو به رو هستیم که ارتباط تنگاتنگی با رویبندی‌ها دارد. این الهه عموماً به محبوبی دل می‌بندد که ممکن است فرزند یا پدر او باشد. در این اسطوره محبوب اغلب جان می‌بازد و به عبارتی شهید می‌شود تا مرگ او باززایی عنصر گیاهی را در پی داشته باشد.

داستان سیاوش بسیاری از عناصر اساطیر الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده را در خود دارد. این موضوع را نخستین بار مهرداد بهار مطرح کرده است. برخی از مهمترین عناصر مشترک

این دو عبارتند از: تکیه بر نقش مهم زن، عشق و ازدواج، شهادت و باززایی، توجه به آیین سوگواری، آب و گیاه و برکت بخشی.

در اساطیر با الهه‌ای، باکره، عاشق، مادر، نیروی زاینده زندگی، برکت‌بخش و البته نابودگر روبه‌رو هستیم که با گیاه و آب و جانور ارتباط تنگاتنگ دارد. در داستان سیاوش نیز زن نقشی فعال دارد. سودابه در واقع تجلی نامهای ملینا (سیاه) و اسکوتیا (تاریک) و یادآور عناوینی چون «مردکش» و «نامقدس» است که به آفرودیت نسبت داده شده است. گویی او همان اینانا است که خواهان قربانی کردن فرزند خویش است. الهه، در عین حال، زاینده نیز هست. مادر سیاوش این نقش الهه را بر عهده گرفته است.

علاوه بر نقش مثبت و منفی زنان در داستان سیاوش، عشق و ازدواج در این داستان تناسبی عجیب با روایات اسطوره‌ای دارد. در این داستان به ازدواجهایی برمی‌خوریم که ممکن است بازمانده آیین ازدواج مقدس باشد. ازدواج کاووس با مادر سیاوش و ازدواج سیاوش و جریره ظاهراً از نوع ازدواج دائم نبوده است. اظهار عشق سودابه به سیاوش نیز از نوع عشق الهه مادر به رب‌النوع گیاهی است که عاقبت به تبعید و مرگ ایزد گیاهی می‌انجامد.

اسطوره الهه مادر و ازدواج او با ایزد گیاهی از آیین قربانی جدا نیست. قربانی موجب رضایت خدایان و در نهایت باروری گیاه و جانور فرض می‌شد. سیاوش، شاید نماد قربانی انسانی و بازمانده آیین دموزی باشد. او با رفتن به توران که یادآور رفتن ایزد گیاهی به دیار مردگان است کیخسرو را به وجود می‌آورد که چون باران بهاری نعمت بیکران برای ایرانیان به همراه دارد.

پس از ریخته شدن خون سیاوش گیاهی غریب به نام «پرسیاوشان» می‌روید که ساقه سیاه و برگهای سبز دارد و خاصیت شفابخشی آن شگفت‌انگیز است. این موضوع با رویش گیاهان به واسطه قربانی شدن ایزد گیاهی هماهنگ است.

پس از مرگ ایزد گیاهی آیینهای سوگواری برپا می‌شد. در این آیینها زنان با راه انداختن دسته‌های مختلف با گریه‌هایی که نوعی جادوی باران آوری بود به حرکت در می‌آمدند. این مراسم در مرگ و به یاد ایزدان گیاهی در مناطق مختلف برگزار می‌شد تا ایزد گیاهی از مرگ بر خاسته و با بازگشت خود برکت و باروری را به همراه آورد. در مرگ سیاوش نیز فرنگیس با خراشیدن روی و کشیدن موی سوگواری می‌کند. جریره نیز تاب تحمل زندگی بعد از فرزند را ندارد و با خنجر سیئه خود را می‌درد. پیش از او نیز کنیزان خود را از فراز برج به زیر می‌افکندند. دیواره نگاره‌ای در پنجکت ماوراءالنهر صحنه سوگواری انسانها و حیوانات را در مرگ

شاهزاده‌ای به تصویر کشیده شده است. برخی کاوشگران این شاهزاده را سیاوش می‌دانند. که به باور مردمان آن ناحیه سازنده شهر بخارا بوده است. سیاوش شخصیت اصلی آیین مرگ و رستاخیز در قربانیهای سالانه و مرثیه‌های مغان بخارا است که به «کین سیاوش» معروف است. گویا این سوگواری عملی رایج در سغد نیز بوده است

اسطوره الهه باروری متعلق به دوران مادرشاهی و کشاورزی اولیه است. مهمتر آن که این اسطوره ممکن است برای توجیه نابودی گیاهان در فصل پاییز و زمستان و بازگشت آنها به حیات در فصل بهار شکل گرفته باشد. بنابراین عنصر گیاه و رویدنی در کنار الهه باروری در اساطیر جزئی جدا نشدنی است. مهرها و سفالینه‌هایی که از دوران پیش از تاریخ به دست آمده است این موضوع را تأیید می‌کند. در بسیاری از این مهرها و سفالینه‌ها، گیاه که نمادی از رویش و برکت و زایش دوباره است از شانه‌ها و دیگر اندامهای الهه رویدنی است. در داستان سیاوش نیز گیاه «پرسیاوش» که از خون او می‌روید باید بازمانده اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده باشد. ایزدی که به زیر زمین رفتنش موجب خشکسالی و بازگشتش باعث برکت و سرسبزی است.

در داستان سیاوش همچنین آب عنصری مهم است. سیاوش برای رسیدن به توران از آب می‌گذرد. نام سودابه به معنای «آب روشنی بخش» یا فزونی بخش است و خود او ایزد بانوی باروری آب است. با مرگ سیاوش خشکسالی می‌شود. با آمدن کیخسرو و آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و زمین و گیاه تشنه سیراب می‌شود.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، زیر آسمانهای نور. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الیاده، میرچا، ۱۳۶۵. مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ. ترجمه بهمن سرکارانی. تبریز: نیما.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶. از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- ----- ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
- ----- ۱۳۷۶. جستارهای چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
- ----- ۱۳۸۰. بندهشن. مترجم. تهران: توس.
- پرادا، ادیت، ۲۵۳۷. هنر ایران باستان. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران.
- ترنر، ویکتور، ۱۳۸۱. «اسطوره و نماد». ترجمه علیرضا حسن زاده. کتاب ماه (هنر). شماره ۵۲-۵۱.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۵. «مادر سیاوش» ماهنامه آشنا. شماره ۳۳. سال ششم. صص (۳۸-۳۰).
- روتون، ک. ک. ۱۳۷۸. اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر مرکز.
- ژیران، ف و دیگران، ۱۳۸۲. اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.

- فرای، نورتروپ. ۱۳۷۹. رمز کل. کتاب مقدس و ادبیات. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- فریزر، جیمز جورج. ۱۳۸۳. شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۶۳. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشر نو.
- گری، جان. ۱۳۷۸. اساطیر خاور نزدیک. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- گیرشمن، رومن. ۱۳۴۸. هنر ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۵. مثنوی معنوی. جلد ۱. به تصحیح رینولدالین نیکلسون. تهران: توس.
- مزداپور، کتابون. ۱۳۸۳. داغ گل سرخ. تهران: اساطیر.
- مزداپور، کتابون. ۱۳۵۴. «شاهان‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه». مجله فرهنگ و زندگی. شماره ۱۹ و ۲۰. صص (۹۴-۱۲۱).
- ناس، جان بویر. ۱۳۴۸. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: فرانکلین.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. ۱۳۴۸. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- هوک، ساموئل، هنری. ۱۳۶۹. اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران.
- Azarpay, Guity (1981); *Sogdian Painting*. Berkeley, Losangeles, London: University of California Press.
- Black, Jeremy and Anthony Green (1992); *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, British Museum.
- Frye, Richard N. (1994); *The Heritage of Central Asia*, London.
- Getty, Adele (1990); *Goddess Mother of Living Nature*, London: Thames and Hudson LTD.
- Gimbutas, Marija (1990); *The Goddesses and Gods of Old Europe (6500-3500 B.C.)*, London :Thames and Hudson LTD.
- Kerényi, C. (1951); *The Gods of The Greeks*, London : Thames and Hudson LTD.
- Kramer, Samuel Noah (1969); *The Sacred Marriage Rite*. Indiana University.
- Parapola, Asko (1994); *Deciphering the Indus Script*, Cambridge University Press.